

■ اسماعیل عباسی

برپایه یک افسانه قدیمی چینی، روزی از روزها مردی خسته‌جان و تنبل که همیشه در منزل به سر می‌برد با اصرار مادرش راهی جنگل شد تا با شکار قوتی فراهم کند. اما زود خسته شد و به تنه بلوطی کهنسال تکیه داد تا خستگی درکند. در همان لحظاتی که چشمانش گرم خواب می‌شد، خرگوشی درشت که در پی تعقیب و تیراندازی شکارچی دیگری پناهگاه

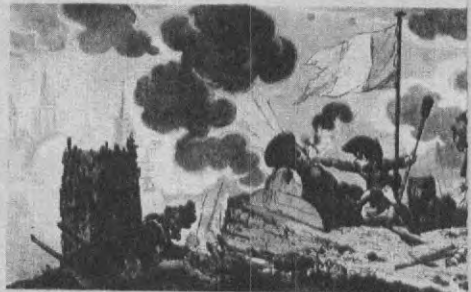
می‌جست، با تنه همین درخت بلوط برخورد کرد و دردم‌جان سپرد. مرد تنبل به خود آمد و پیکر درشت و پرگوشت خرگوش را در خورجین نهاد و راهی خانه شد. مادرش جشن گرفت و همسایگان نیز به دیدارش شتافتند و او را تحسین کردند. مرد تنبل هفته‌ای دیگر با اشتیاق راهی جنگل شد و پای همان بلوط کهنسال نشست به این امید که خرگوش درشت

دیگری پیشاپیش تعقیب شکارچیان راه گم کرده، با آن بلوط برخورد کند تا او با دست پر به خانه‌اش بازگردد. او آنقدر آنجا نشست و منتظر ماند تا جان از تنش به‌در رفت! این افسانه چینی نمایانگر این است که شور زیستن در آدمی مشروط به دوری جستن او از چرخه تکرار و برخورداری از تنوع و بویایی بوده است.

زیستن در چرخه تکرار

Living in the Cycle of Repetition





با این وجود، همیشه دام عادت و تکرار بسیاری را به کام کشیده و زندگی‌شان را در بستر یکنواختی و کسالت تپاه کرده است. از زمان پیدایش هنر کاریکاتور تا کنون، این موضوع یکی از رایج‌ترین دستمایه‌های هنرمندان کاریکاتوریست برای خلق آثاری بدیع، جذاب و ماندگار بوده است.

گاهی چنین پنداشته می‌شود که خطر فراگیری یکنواختی زندگی، ذهن هشیار هنرمندان نقاش را به سوی ابتکارهای تازه و بنیان‌گذاری هنر طنز ترسیمی سوق داده است، چرا که پیش از آن، ساختار زندگی اجتماعی بشر به‌گونه‌ای بوده که کمتر گرفتار چرخه تکرار و کمرختی می‌شد.

برای مثال، در مقایسه عصر فرانسیسکو گویا با عصر دومیه به یک تفاوت اساسی بر می‌خوریم. سوژه‌های مورد علاقه گویا آدم‌هایی‌اند که به نوعی، تعادل و عرف زندگی



به سامان را برهم می زنند. شاهزادگان عیاش، زن باره و تن پرور، روسپیان و آدم های کم خرد هر کدام از منظر نگاه تیز و طنز آمیز گویا به نوعی مستحق سرزنش اند و او با ظرافتی بی مانند این آفات جامعه را نقد کرده است.

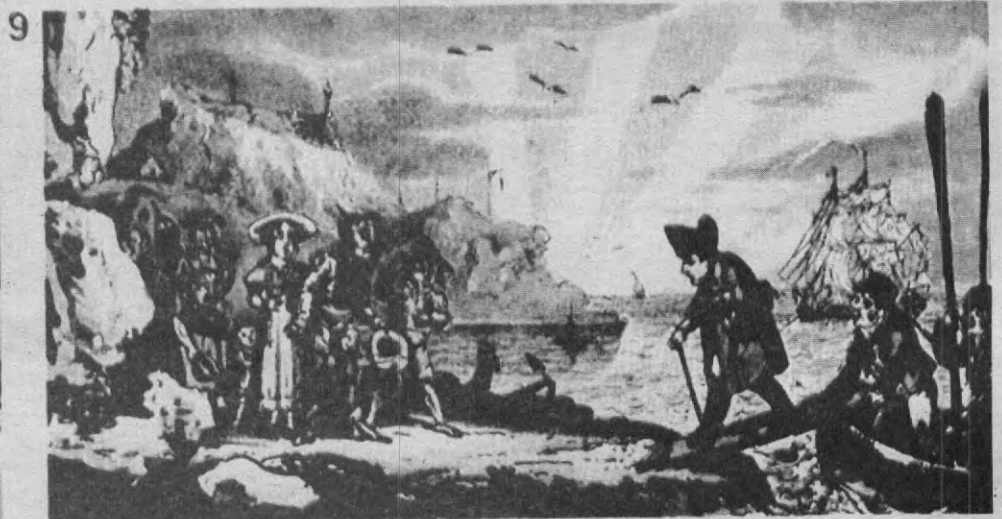
اما در آثار دومیه، رایج ترین مضامین اسیر شدن شهروندان در چرخه تکرار، محافظه کاری و تن سپردن به آب باریکه موجب ماهانه تا سن بازنشستگی و تقاعد است. گویی از همان نخستین روز استخدام، با اشتیاقی پایان ناپذیر روزهای بازنشستگی را به رغم فرسایش جسم و رخت بر بستن شادابی جوانی، به عنوان آرمان نهایی پیش رو دارند. از این رو، کاریکاتور بازنشسته جزء یک کم نظیر و سرشار از ناگفته های دومیه است درباره تراژدی کمدی زندگی در چرخه تکرار و روزهای پر از خمودی و خستگی آدم هایی که رهایی و سعادت را در روزگاری می جویند که بزحمت می توانند قدم از قدم بردارند.

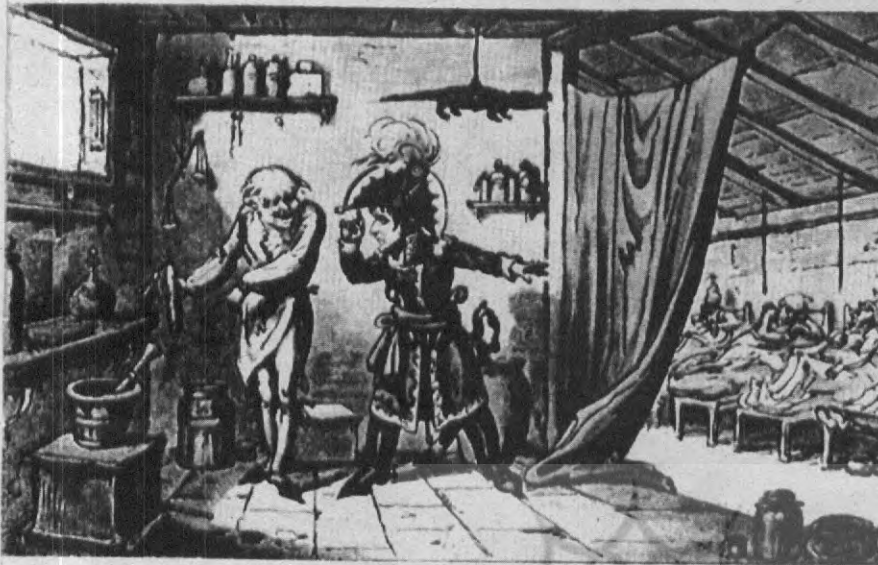
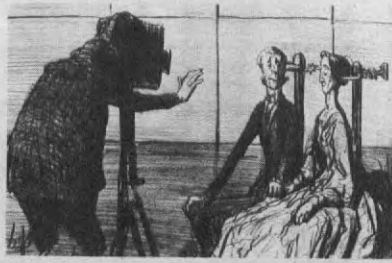
این وضعیت غم انگیز و در عین حال خنده دار در هر عصری بنا به مقتضیات آن دوره، تداوم یافته و به زمانه ما که ارتباطات، مناسبات اجتماعی را دستخوش یک انقلاب بزرگ کرده، نیز رسوخ کرده است.

لازم نیست سراغ خانم هایی را بگیریم که پشت میز بافتنی دست گرفته اند یا کارمند میانسالی را بیابیم که دانه های شوره را از زلف های روغن زده اش جدا می کند، یا اندیکاتورنویسی که سیگار پشت سیگار می گیراند و چشم به عقربه های ساعت دارد تا وقت مرخص شدن فرا برسد. این تیپ ها اکنون هم در میان ما هستند و با این موضوعات هزاران کاریکاتور جذاب در مطبوعات جهان چاپ شده است.

اکنون و در عصر ارتباطات، تراژدی چرخه تکرار، به یاری وسایل ارتباطی نوین، از منظر تازه ای قابل مطالعه و بررسی است. میز همان میز است و زمان طولانی پشت میز نشینی و تن سپردن به روزهای تکرار تا دریافت حکم بازنشستگی فرقی نکرده است، اما این بار، رایانه ها سرگرمی های جدیدی را رقم زده اند و با بازی های رایانه ای می توان ساعت ها دلخوش بود و عمر را گذراند.

کارلو اشناید، کاریکاتوریست معاصر آلمانی، همین مضامین را هوشیارانه به کار گرفته است. در اثری جالب از این هنرمند، خانمی





جدیدترین بافتنی‌اش را در پشت میز اداره از صفحه مونیتور کامپیوترش وارسی می‌کند. این طنز ظریف و پرمعنا به تداوم مناسبات کهن در بستر کنونی جهانی اشاره دارد که به یمن ارتباطات وسیع الکترونیکی به ظاهر دگرگون شده است.

هنر کاریکاتور در درون خود زندگی را سرشار از تنوع و نشاط می‌طلبد و از این رو با هر عامل و عنصری که به تهدید زندگی پر شور بپردازد با زبان گزنده طنز درگیر می‌شود. این آرمان‌خواهی و وسعت دید را در کمتر هنری در عرصه هنرهای تجسمی می‌توان سراغ گرفت.

